

مُلْحَةُ الْأَعْرَابِ

تأليف:

ابومحمد قاسم بن علي مريزي بصرى

وفات:

سال ٥١٦ هجرى قمرى

ترجمه و شرح:

سيد مسلم تفت دار

مدرسه اميريه

جزيره قشتم – گياهدان

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

بَابُ: الْمَبْنِيُّ

۳۵۸. ثُمَّ تَعَلَّمَنَّ أَنْ فِي بَعْضِ الْكَلِمِ مَا هُوَ مَبْنِيٌّ عَلَى وَضْعِ رُسْمٍ

۳۵۸. سپس بدان که در بعضی از کلمات، چیزهایی وجود دارد که آن مبنی است و به یک شکل، رسم شده است.

شرح:

حریری رحمه الله بعضی از مبنیات را نام می‌برد اما می‌توانیم مبنیات را چنین خلاصه کنیم:

الف) حروف: حروف همگی مبنی هستند.

ب) فعل‌ها:

۱. فعل ماضی: همه مبنی هستند.

۲. فعل امر: همه مبنی هستند.

۳. فعل مضارع: همه معرب هستند، مگر: دو صیغه‌ی جمع مؤنث [يَفْعَلْنَ و تَفْعَلْنَ] که همیشه مبنی بر سکون‌اند. و هرگاه نون توکید به آخر آن، مستقیم ملحق شود در این صورت مبنی بر فتحه می‌شود و در صیغه‌های يَفْعَلُ، تَفْعَلُ، أَفْعَلُ و نَفْعَلُ اتفاق می‌افتد. بنابراین با افزودن نون توکید ثقیله می‌شوند: يَفْعَلَنَّ، تَفْعَلَنَّ، أَفْعَلَنَّ و نَفْعَلَنَّ. و با افزودن نون توکید خفیفه می‌شوند: يَفْعَلَنْ، تَفْعَلَنْ، أَفْعَلَنْ و نَفْعَلَنْ.

ج) اسم‌ها: اسم‌ها همگی معرب هستند مگر: ۱. ضمایر. ۲. أسماء شرط. ۳. أسماء استفهام. ۴. أسماء اشاره. ۵. أسماء موصولات. ۶. أسماء افعال. در مورد اسم‌هایی که نام برده شد قبلاً مطالبی بیان شد مگر در مورد اسم فعل که در باب إغراء و تحذیر چند مثالی عنوان شد. اکنون به آن می‌پردازیم.

اگر کلمه‌ای بر امر دلالت دهد و یاء مونثه مخاطبه بپذیرد آن کلمه فعل امر می‌شود. اما اگر بر امر دلالت دهد و یاء مونثه مخاطبه نپذیرد به آن، اسم فعل گفته می‌شود.

اسم فعل به معنای ماضی، مضارع و امر می‌آید. مانند:

۱. به معنای فعل مضارع، مانند: بَخَّ: نیک می‌دانم. أَوْهَ، آخَّ: درد می‌کشم. أُفَّ: بدم

می‌آید، متنفرم. وَيَّ: تعجب می‌کنم، متعجبم. كَيْخَّ: برای راندن کودک یا منع کردن او. قَدَّ،

قَطَّ: کافی است.

مثال: قَدْنِي اِبْتِسَامَةً. قَدْ: اسْمُ فِعْلٍ، مَبْنِيٌّ عَلَى السُّكُونِ. وَالتُّونُ لِلْوَقَايَةِ، وَيَاءُ الْمُتَكَلِّمِ فِي مَحَلِّ نَصْبٍ مَفْعُولٌ بِهِ. اِبْتِسَامَةً: فَاعِلٌ، مَرْفُوعٌ وَعَلَامَةٌ رَفَعِهِ الضَّمَّةُ.

۲. به معنای فعل ماضی که از قبلی استعمال آن بیش تر است. مانند: هَيْهَاتَ: دور شد. شَتَّانَ: دور شد، جدا شد، فاصله‌ی زیادی دارد. اَوْلَى لَكَ: هلاک شدی. سَرَعَانَ [مثلثه‌ی اول]: شتابان رفت.

۳. به معنای فعل امر که از قبلی استعمال آن بیش تر است. اغلب اسماء افعال به همین معنا می‌آیند. مانند: صَهْ: ساکت شو. مَهْ: دست بکش. آمِينَ: اجابت نما. عَلَيْكَ زَيْدًا: زید را ملازمت کن. دُونَكَ عَمْرًا: عمرو را بگیر. اِلَيْكَ: دور شو، کناره‌گیری نما. وَرَاءَكَ: عقب برو. اَمَامَكَ: جلو بیا. هَيَّا: بشتاب. حَيَّ: بشتاب، رو کن. اِيَّهَا: از سخن گفتن باز ایست. اِيَّه: به سخنت ادامه بده. رُوَيْدَ زَيْدًا: زید را مهلت بده. بَلَهَ زَيْدًا: زید را رهاکن، ترک کن. هَلُمَّ: بیا، بیاور. تَعَالَ: بیا. هَاتِ: بده. مَكَانَكَ: سر جایت بمان.

۳۵۹. فَسَكَّنُوا مَنْ اِذْ بَنَوْهَا وَاَجَلَ وَمُدُّ وَاَلَكِنِ وَنَعَمَ وَكَمْ وَهَلْ

۳۵۹. پس مَنْ، اَجَلَ، مُدُّ، لَكِنِ، نَعَمَ، كَمْ و هَلْ را ساکن کردند هنگامی که آن‌ها را مبنی قرار دادند.

شرح:

حریری رحمه الله برای مبنی بر سکون، کلمات فوق را مثال آورد که عبارتند از:
مَنْ: به چند وجه می‌آید:

اسم موصول: مانند: جَاءَ مَنْ يَضْحَكُ.

اسم استفهام: مَنْ أَنْتَ؟

اسم شرط: مَنْ تَضْرِبُ أَضْرِبُ.

اَجَلَ وَنَعَمَ:

حَرْفُ جَوَابٍ، مَبْنِيٌّ عَلَى السُّكُونِ، لَا مَحَلَّ لَهَا مِنَ الْاِعْرَابِ.

مُدُّ:

در مورد آن در باب حروف جر به تفصیل گذشت.

هَلْ:

حَرْفُ اسْتِفْهَامٍ، مَبْنِيٌّ عَلَى السُّكُونِ، لَا مَحَلَّ لَهَا مِنَ الْإِعْرَابِ.
لَكِنْ:

حَرْفُ اسْتِدْرَاكِ، مَبْنِيٌّ عَلَى السُّكُونِ، لَا مَحَلَّ لَهَا مِنَ الْإِعْرَابِ.
كَمْ:

در مورد آن در باب كَمْ خبریه و استفهامیه به تفصیل گذشت.

۳۶۰. وَضَمَّ فِي الْغَايَةِ مِنْ قَبْلِ وَمِنْ بَعْدُ وَأَمَّا بَعْدُ فَأَفْقَهُ وَاسْتَبِينُ

۳۶۰. و در غایه، مِنْ قَبْلِ و مِنْ بَعْدُ و أَمَّا بَعْدُ ضمه داده می شود پس آن را بدان و [به دیگران] بفهمان.

۳۶۱. وَحَيْثُ ثُمَّ مُنْذُ ثُمَّ نَحْنُ وَقَطُّ فَأَحْفَظْهَا عَدَاكَ اللَّحْنُ

۳۶۱. و حَيْثُ سپس مُنْذُ سپس نَحْنُ و قَطُّ [بمعنا: هرگز] پس آن ها را حفظ کن تا اشتباه از تو عبور کند [و به تو نرسد].

شرح:

در دو بیت فوق، حریری رحمه الله به مبنی بر ضم مثال آورد که عبارتند از:

قَبْلُ و بَعْدُ و اخوات آن ها یعنی اسماء جهات شش گانه:

* قَبْلُ و بَعْدُ و اخوات آن ها، دو اعراب می پذیرند:

۱. اگر قبل از آن ها مِنْ جارّه آمد؛ مجرور به حرف جر می شوند.

۲. اگر قبل از آن ها مِنْ جارّه نیامد؛ مفعول فیه اعراب می شوند.

* قَبْلُ و بَعْدُ و اخوات آن ها از لحاظ مبنی و معرب؛ چهار حالت دارند که در سه حالت

اول، معرب و در حالت چهارم مبنی واقع می شوند.

الف) مضاف الیه ذکر شود. مانند:

مثال به ظرف: جِئْتُكَ قَبْلَ زَيْدٍ وَبَعْدَهُ.

مثال با مِنْ جارّه: جِئْتُكَ مِنْ قَبْلِ زَيْدٍ وَمِنْ بَعْدِهِ.

ب) مضاف الیه ذکر نشود اما ثبوت لفظ آن مد نظر متکلم باشد؛ همانند فوق اعراب

می پذیرد و چون مضاف الیه نیت شده پس تنوین نمی گیرد.

مانند قرائت جَحْدَرِي و عُقَيْلِي: **لِلَّهِ الْأَمْرُ مِنْ قَبْلِ وَمِنْ بَعْدِ**. أَي: **مِنْ قَبْلِ الْغَلْبِ وَمِنْ بَعْدِهِ**.

ج) از مضاف اليه قطع کرده و حتی نیت آن هم کرده نشود در این صورت تنوین می‌گیرد.
مانند: **جِئْتُكَ قَبْلًا وَبَعْدًا**.

د) مضاف اليه حذف کرده و معنای آن مد نظر باشد به غیر از لفظ آن.
مانند قرائت سبعة: **لِلَّهِ الْأَمْرُ مِنْ قَبْلُ وَمِنْ بَعْدُ**.

أَمَّا بَعْدُ:

أَمَّا: حَرْفٌ تَفْصِيلِي وَشَرْطِي، غَيْرُ جَازِمٍ، وَالتَّقْدِيرُ: مَهْمَا يَكُنُّ مِنْ شَيْءٍ بَعْدُ فَكَذَا. بَعْدُ: ظَرْفٌ زَمَانِي، مَبْنِيٌّ عَلَى الضَّمِّ فِي مَحَلِّ نَصْبٍ.

عبارتی که بعد از **أَمَّا بَعْدُ** می‌آید با فاء واقعه در جواب شرط باید همراه کرد. مانند: **أَمَّا بَعْدُ فَيَا عِبَادَ اللَّهِ**.

حَيْثُ:

ظَرْفٌ مَكَانِي، مَبْنِيٌّ عَلَى الضَّمِّ، فِي مَحَلِّ نَصْبٍ.

بعد از **حَيْثُ** همیشه یا جمله‌ی اسمیه و یا جمله‌ی فعلیه می‌آید و آن جمله همیشه محلا مجرور، مضاف اليه اعراب کرده می‌شود.

مُنْدُ:

در مورد آن در باب حروف جر به تفصیل گذشت.

فَخْنُ:

در مورد آن در باب معرفه و نکره به تفصیل گذشت.

قَطُّ:

همیشه چنین اعراب می‌شود: **ظَرْفٌ زَمَانِي، مَبْنِيٌّ عَلَى الضَّمِّ، فِي مَحَلِّ نَصْبٍ.**

۳۶۲. وَالْفَتْحُ فِي أَيْنَ وَأَيَّانَ وَفِي كَيْفٍ وَشَتَّانَ وَرُبَّ فَاعْرِفِ

۳۶۲. و مبنی بر فتح در **أَيْنَ، أَيَّانَ، كَيْفَ، شَتَّانَ، رُبَّ** بشناس.

۳۶۳. وَقَدْ بَنَوْا مَا رَكَّبُوا مِنَ الْعَدَدِ بِفَتْحِ كُلِّ مِنْهُمَا حِينَ يُعَدُّ

۳۶۳. و هنگامی که اعداد مرکب [از ۱۱ تا ۱۹ بغیر از ۱۲] را شمردند هر دو جزء از آن دو را مبنی بر فتحه کردند.

شرح:

در دو بیت فوق، حریری رحمه الله به مبنی بر فتح مثال آورد که عبارتند از:

أَيْنَ:
ظَرَفُ مَكَانٍ، مَبْنِيٌّ عَلَى الْفَتْحِ، فِي مَحَلِّ نَصْبٍ.
أَيَّانَ:

در مورد آن در باب جوازم گذشت.

كَيْفَ: اسْمٌ اسْتِفْهَامٍ، مَبْنِيٌّ عَلَى الْفَتْحِ. به حسب موقعیتش در جمله، اعراب می پذیرد.
شَتَّانَ: اسْمٌ فِعْلٍ مَاضٍ، مَبْنِيٌّ عَلَى الْفَتْحِ.
رُبَّ:

در مورد آن در باب حروف جر به تفصیل گذشت.

در مورد اعداد مرکب در باب عدد مطالبی بیان شد.

۳۶۴. وَأَمْسٍ مَبْنِيٌّ عَلَى الْكَسْرِ فَإِنْ صُعْرَ صَارَ مُعْرَبًا عِنْدَ الْفَطْنِ

۳۶۴. و اَمْسٍ مبنی بر کسر است. پس نزد تیزهوش معرب می گردد اگر مصغر کرده شد.

۳۶۵. وَجَيْرٍ أَيُّ: حَقًّا وَهُؤُلَاءِ كَأَمْسٍ فِي الْكَسْرِ وَفِي الْبِنَاءِ

۳۶۵. و جَيْرٍ یعنی: بله، و هُوَ لَاءٍ مانند اَمْسٍ در کسره گرفتن و مبنی بودن است.

۳۶۶. وَقِيلَ فِي الْحَرْبِ: نَزَالٍ مِثْلَ مَا قَالُوا: حَدَامٌ وَقَطَامٌ فِي الدَّمِيِّ

۳۶۶. و در جنگ گفته شده: نَزَالٍ [یعنی: (از اسب) پایین بیا]، مانند آنچه گفتند: حَدَامٌ و

قَطَامٌ در زن خوب.

شرح:

در سه بیت فوق، حریری رحمه الله به مبنی بر کسر مثال آورد که عبارتند از:

جَيْرٍ:
حَرْفُ جَوَابٍ، مَبْنِيٌّ عَلَى الْكَسْرِ، لَا مَحَلَّ لَهَا مِنَ الْإِعْرَابِ.
هُؤُلَاءِ:

اسم اشاره، مبنی بر کسر و بر حسب عوامل اعراب کرده می شود.

أُمِّيس:

اگر مراد از آن، دیروز باشد مبنی بر کسر می‌شود. اما:
اگر روزی از روزهای گذشته اراده شود یا جمع تکسیر کرده شود [أُمُوس، أَمَّاس]؛ یا مصغر کرده شود [أُمِّيس]؛ یا ال بر آن داخل شود [الأُمِّس]؛ یا مضاف شود [أُمُّسْنَا كَانَّ جَمِيلاً]؛ معرب خواهد شد.

نَزَال:

اسم‌های افعال سه گونه‌اند:

۱. مرتجل: از ابتدا اسم فعل بوده‌اند لا غیر. مانند: صَه، مَه، آمِين.
۲. منقول: یعنی از ابتدا اسم فعل نبوده‌اند بلکه در لغت، جار و مجرور یا ظرف و یا مصدر بوده‌اند و سپس به معنای اسم فعل استفاده شده‌اند. مانند:

منقول از جار و مجرور: عَلَيْكَ زَيْدًا. إِلَيْكَ عَنِّي.

منقول از ظرف: دُونَكَ عَمْرًا. مَكَانَكَ.

منقول از مصدر: بَلَّهَ الشَّرَّ. رُوِيَ زَيْدًا.

۳. اسماء افعال قیاسی: بر وزن فَعَالٍ ساخته می‌شوند و فعل امر معنا می‌دهند. مانند:
دَرَاكَ، به معنای: أَذْرِكُ. نَزَال، به معنای: انزُل. لِحَاقٍ، به معنای: الحُق. حَذَارٍ به معنای:

احذَرُ.

حَذَام و باب آن:

هر اسم عَلِم مؤنثی که بر وزن فَعَالٍ بیاید مبنی بر کسر می‌شود. مانند: قَطَام، سَجَاح.

۳۶۷. وَقَدْ بُنِيَ يَفْعَلْنَ فِي الْأَفْعَالِ فَمَا لَهُ مُغَيَّرٌ بِحَالٍ

۳۶۷. و همانا يَفْعَلْنَ در افعال، مبنی کردند پس در هیچ حالتی برایش تغییری نیست.

۳۶۸. تَقُولُ مِنْهُ: التُّوقُ يَسْرَحْنَ وَلَمْ يَسْرَحْنَ إِلَّا لِلْحَاقِ بِالنَّعْمِ

۳۶۸. از آن می‌گویی: ماده شتران به چرا رفتند، و به چرا نرفتند مگر برای ملحق شدن به

شتران.

شرح:

در بیت ۳۵۸ در مورد افعال گذشت که افعال ماضی و امر مبنی هستند. فعل مضارع معرب است مگر در دو حالت:

۱. جمع مؤنث مبنی بر سکون می‌شود. مانند: **يَفْعَلْنَ وَتَفْعَلْنَ**.
۲. فعل مضارعی که نون توکید بطور مستقیم به آن بچسبد؛ مبنی بر فتح می‌شود. مانند: **يَفْعَلْنَ، يَفْعَلْنَ**.

۳۶۹. فَهَذِهِ أُمَّةٌ لِمَا بُنِيَ جَائِلَةٌ دَائِرَةٌ فِي الْأَلْسِنِ

۳۶۹. پس این مثال‌هایی است برای آنچه مبنی شده و در زبان‌ها متداول و منتشر است.

۳۷۰. وَكُلُّ مَبْنِيٍّ يَكُونُ آخِرُهُ عَلَى سَوَاءٍ فَاسْتَمِعْ مَا أَدْكُرُهُ

۳۷۰. و هر مبنی، آخرش یکسان می‌باشد پس به آنچه بیان می‌کنم گوش فرا ده.

شرح:

همان‌گونه که گذشت مبنی یعنی آخر آن به یک حالت باقی می‌ماند و تغییری در آن ایجاد نمی‌شود.

خَاتِمَةٌ

۳۷۱. وَقَدْ تَقَصَّتْ مُلْحَةَ الْإِعْرَابِ مُودَعَةً بَدَائِعِ الْإِعْرَابِ

۳۷۱. همانا مُلْحَةُ الْإِعْرَابِ که نوآوری‌های اعراب در خود نهفته دارد؛ به پایان رسید.

۳۷۲. فَانظُرْ إِلَيْهَا نَظَرَ الْمُسْتَحْسِنِ وَأَحْسِنِ الظَّنَّ بِهَا وَحَسِّنِ

۳۷۲. پس بسوی آن نظر انداز نظر زیبا شمارنده. و به آن، حسن ظن ببر و تحسین کن.

۳۷۳. وَإِنْ تَجِدْ عَيْبًا فَسُدَّ الْخُلَلَا فَجَلَّ مَنْ لَا عَيْبَ فِيهِ وَعَلَا

۳۷۳. و اگر عیبی یافتی پس نقص و خلل را ببند. عظیم است خداوندی که عیب و نقصی در وی نیست و بلند مرتبه است.

۳۷۴. وَالْحَمْدُ لِلَّهِ عَلَى مَا أَوْلَىٰ فَنِعْمَ مَا أَوْلَىٰ وَنِعْمَ الْمَوْلَىٰ

۳۷۴. و ستایش مخصوص خداوند است بر آنچه بخشید پس چه خوب بخشنده و چه خوب سرپرستی است.

۳۷۵. ثُمَّ الصَّلَاةُ بَعْدَ حَمْدِ الصَّمَدِ عَلَى النَّبِيِّ الْمُصْطَفَىٰ مُحَمَّدٍ

۳۷۵. سپس بعد از حمد و ستایش خداوند صمد، بر محمد، نبی برگزیده صلوات [می‌فرستم].

۳۷۶. وَإِلَيْهِ الْأَفْضَالُ الْأَخْيَارِ مَا أَسْلَخَ اللَّيْلُ مِنَ النَّهَارِ

۳۷۶. و بر آل سخاتمند برگزیده‌اش، تا وقتی که شب از روز جدا شود.

۳۷۷. ثُمَّ عَلَىٰ أَصْحَابِهِ وَعِثْرَتِهِ وَتَابِعِي مَقَالِهِ وَسُنَّتِهِ^۱

۳۷۷. سپس بر اصحاب و خویشاوندانش و پیروان سخنان و راه و روشش.

۱. در بعضی از نسخه‌ها به جای دو بیت آخر چنین آمده است:

وَأَلَيْهِ وَصَحْبِهِ الْأَطْهَارِ... الْقَائِمِينَ فِي دُجَى الْأَسْحَارِ

و بر آل و اصحاب پاکش، قیام‌کنندگان در تاریکی‌های سحر.